

تحلیلی درباره فیلم ۲۰۱۶-Fences



فیلم فنس در کریسمس 2016 یعنی دیماه 95 اکران شده است و جزو 10 فیلم برتر کل 2016 شناخته شده و برای هر دو بازیگری دنزل واشنگتن و ویولا دیویس کاندید اسکار و گلدن گلوب شده است! کارگردان خود دنزل واشنگتن عزیز است. از نظر خودم فیلمی طولانی مدت (140 دقیقه) پر از دیالوگهای عالی بود که انگاری تو تئاتر نشسته ای (تو یکی از نقدهای مثبت فیلم اشاره شده به اینکه ترکیب برادوی و هالیوود) و بنابراین حوصله آدم یکم سر میره طوریکه همسرخانوم صحنه را ترک کردند!

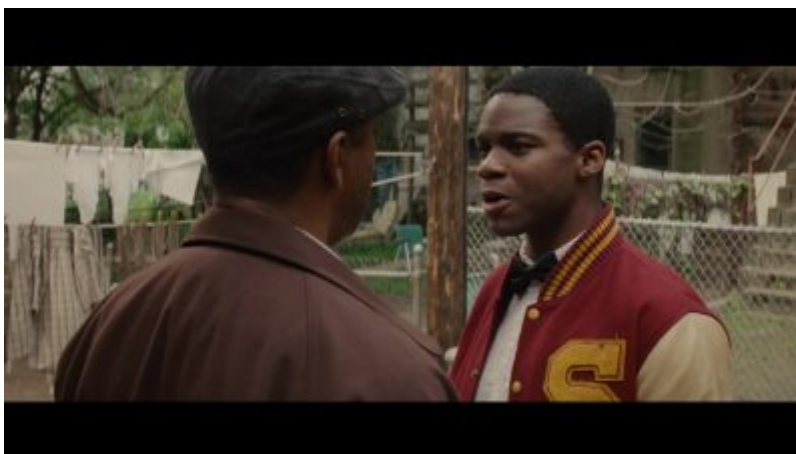
داستان فیلم را میخوام خلاصه بنویسم پس اگر ندیده اید این قسمت را رد کنید برید سراغ نکات تحلیل :

- حول و حوش سال 1950 در پیتزبورگ پنسیلوانیا، مردی 53 ساله به اسم Troy Maxson (با نقش آفرینی [Denzel Washington](#)) با همسرش رز با نقش آفرینی استثنایی [Viola Davis](#) مشغول زندگی روزمره است. تروی کارش در شهرداری جمع کردن آشغال است و آخر هر هفته یعنی جمعه شبها می آید منزل و پول هفتگی را تحویل رز میدهد. رز نیز زندگی را از نظر مالی میچرخاند.



فیلمی مملو از دیالوگهای مردانه بین پدر و پسر و دوستان پدر

▪ تروی سوابق خاص خودش را دارد ، او به شدت توسط پدرش آسیب خورده و در 14 سالگی وقتی کارگر مزرعه بوده به دختری علاقه مند میشود که پدرش نیز به آن دخترک سوء نظر پیدا میکند و به شدت توسط پدرش کتک میخورد طوریکه منزل را ترک میکند (شکست اول) و عملاً در جاده ها و خیابانها سرگردانی میکشد و روی به دزدی و زورگیری می آورد و به خاطر قتل ی نفر به زندان نوجوانان می افتد(شکست دوم) و در این پانزده سال به بیس بال رو می آورد و وقتی بیرون می آید به طور جدی وارد لیگ سیاه پوستان میشود ولی موفق نمیشود به لیگ سراسری راه پیدا کند و این سومین شکست جدی اش میشود طوریکه در فیلم طوری داستان را روایت میکند که بتواند تلخی این شکست را هضم کند ، او نقش قربانی را به عهده میگیرد و معتقد است به خاطر سیاه پوست بودنش بوده که باشگاه داران در لیگ نبردنش در حالیکه زنش بهش میگوید احتمالاً به خاطر سنش بوده است. مقاومت عجیب تروی در برابر واقعیت و اصرارش به تفسیرهای شخصی و عاطفی اش احتمالاً محصول ارکتایپ غالبش یعنی پوزیدون Poseidon میباشد بعلاوه ترجیح feeler در مدل شخصیت شناسی mbti . تروی در ادامه روزی به زنش میگوید که رابطه ای خارج ازدواج دارد و آن زن آلبرتا ، باردار شده است . رز به شدت فرو میریزد ولی در مجموع با شرایط جدید تطابق می یابد رز شخصیتی **ISTJ** دارد یعنی درونگراست و دقیق و اشکالات شوهرش را دقیق بهش تذکر میدهد و آدمیست سنتی



▪ رابطه تروی با پسرانش : تروی یک پسر 34 ساله دارد از رابطه ای نامعلوم پیش از ازدواجش

که قصد دارد موسیقی جاز بزند و هنوز برای خودش کسی نشده بنابراین یک بازنده امیدوار است. تروی دائم به پسرش کنایه میزند که عرضه ندارد یک مسوولیت جدی قبول کند و سرکوفتش میزند که به پدرش مقروض است. از قضا پسر در بازپرداخت بدهی های خود به ما نشان میدهد که آدم چهارچوب داری است. پسر دوم تروی از رز است و کری نام دارد که بچه دبیرستانی است و در حال پیشرفت دز بیسبال ولی پدرش دائم با او مخالفت میکند و از ترس تکرار سرنوشت خویش در بیسبال ، دائم شوق پسرش را در هم میشکند تا جایکه با درگیری شدید فیزیکی با او موجب میشود او خانه را ترک کند و به نیروی دریایی امریکا بپیوندد و تا مرگ تروی به خانه باز نمیگردد.



- رابطه تروی با دوست صمیمی اش Bono : باید پوزیدون باشی تا دوست مردت همه رازهایت را بداند و تو باهاش همه حرفهایت را بزنی تا تعادلت را بازیابی کنی. تمام هفته را کار میکنند تا آخر هفته کنار هم لذت ببرند. بونو متوجه خیانت تروی به زنش میشود و بهش تذکر میدهد که این از خطرناک است. بونو شخصیتی محافظه کار ، صمیمی و صریح دارد ISTJ که در اکثر موارد ناظر زندگی تروی است و خودش را درگیر نمیکند
- رابطه تروی با زنان : او انرژی غالب پوزیدون را در روان خویش دارد. می گساری ، کمی بی بندوباری در معاشرت با زنان (از 14 سالگی) ، عشق شدید به رز ، عشق به البرتا که تو فیلم نمیبینیمش و باردار کردنش ، عشق به فرزندی که از البرتا دارد (البرتا سر زایمان از دنیا میرود و کودکش را به خانه رز می آورد)
- شخصیت تروی دز این فیلم ENFP است و وقتی از داستاهای ذهنی اش در مکالمه با شیطان و مرگ صحبت میکند پی به شهودی رفتار کردنش میبریم و البته ادم منعطفی است

تحلیل داستان : تروی کودکی افتضاحی دارد که با خطاهای نوجوانی ختم به یک کابوس میشود (زندان) اما ادامه این فاجعه ناشی از خودش است. او نمیپذیرد که عدم رشدش در بیسبال الزاما محصول نژادپرستی ترسناک میانه قرن بیستم نیست بلکه او شرایط سنی اش را نمیپذیرد. او تله بی ارزشی شدید را با خود حمل میکند و از سرکوفتهای دائم بر پسرانش میتوان فهمید که یک دیکتاتوری حقیر ایجاد کرده که گرچه در بیرون زندگی یک شکست خورده یا ادمی بسیار معمولی است اما برای فرزندان و همسرش سعی میکند قهرمانی پوشالی بماند

خیانت او به همسرش به عنوان معشوق زندگی اش ، عملاً رفتار اجتنابی با توجه به نظریه جفری یانگ در تله های روانی بود. وقتی اجتناب میکنیم ، عملاً مشکل را حل نمیکنیم و مشکلی جدید خلق میکنیم

دکتر شیری